

## بررسی انتظارات زنان در جامعه امروز ایران اسلامی (ازدواج، تحصیلات و اشتغال)<sup>۱</sup>

نویسنده: الهه هادیان رستانی\*

### چکیده:

تحلیل یافته‌های به دست آمده از تحقیقات مختلف پیرامون موضوعات ازدواج، تحصیلات و اشتغال زنان نشان می‌دهد که؛ در حالی که بیشتر مسئولان ازدواج را جزو مسایل اولویت‌دار در نظر می‌گیرند تنها ۵/۳ درصد از پاسخگویان ازدواج را به عنوان هدف مهم خود تلقی می‌کنند و ازدواج اولویت هفتم پس از اشتغال، تحصیل، درآمد، افزایش مهارت، رسیدن به مقام و خدمت به مردم در نگرش جوانان تهرانی قرار دارد. در بعد دانش‌اندوزی سواد دختران جوان دو برابر میانگین سنوات تحصیلی مادرانشان است. امروزه بیش از ۷۰ درصد متقاضیان کنکور را دختران تشکیل می‌دهند که موجب افزایش انتظارات شغلی این قشر تحصیل‌کرده می‌گردد. در زمینه اشتغال یافته‌ها نشان می‌دهد که تنها در عرصه علم و پژوهش تعداد محققین و متخصصین زن بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه در وزارتخانه آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی رشد چشمگیری داشته و دارای نرخ ۷۱/۴ درصد می‌باشد. اما زنان در مشاغل مدیریتی به‌ندرت به کار گرفته می‌شوند. ۹۷ درصد پست‌های مدیریتی در اختیار مردان است. نرخ مشارکت زنان در جمهوری اسلامی ۱۱/۵ درصد می‌باشد که توسط کارشناسان بانک جهانی جزو کشورهای با پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی زنان در نمودار کشورهای در حال توسعه ارزیابی شده است.

\* \* \* \* \*

### کلیدواژگان

ازدواج، تحصیلات، اشتغال، زنان.

۱. آمارهای ارائه شده در این مقاله با استفاده از آمارهای مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی و اجتماعی زنان (www.iranwomen.org)، سازمان ملی جوانان و نیز نتایج حاصل از نظرخواهی «همایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان» که توسط سازمان ملی جوانان برگزار گردید، می‌باشد.  
\* دانشجوی دکتری پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی و کارشناس مسائل زنان.

## مقدمه

پس از پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای بسیار در عرصه نقش و جایگاه زنان به عنوان جنسی که همواره در طول تاریخ دچار نوعی سرگشتگی در فهم و یا تفهیم حقوق جایگاه خود بوده‌اند، امروزه در هزاره سوم و یا به تعبیر بین‌المللی در هزاره زنان قرار داریم. در بررسی چالش‌ها و مسائل زنان در این برهه از زمان، باید پیوسته این واقعیت را در نظر گرفت که جهان و جامعه جهانی یک مجموعه همگن سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی نبوده و بنابراین در فرهنگ‌های گوناگون نگاه به زن و جایگاه وی متفاوت است. از سوی دیگر پیشرفت‌های اطلاعاتی و تکنولوژیک بسیاری از مرزها و طبقه‌بندی‌های جنسیتی را برطرف کرده است. در این میان زنان نیز به عنوان نیمی از مخاطبان این پیشرفت‌ها از حقوق انسانی خود آگاه شده‌اند. چنانچه پژوهش‌های شناختی و راه‌کارهای مبتنی بر آن آرایه نشود، در آینده‌ای نزدیک با هجوم جریان‌های افراطی در این عرصه همچون رادیکال فمینیسم و از میان رفتن بنیان‌های فرهنگی و اخلاقی و اعتقادی روبه‌رو خواهیم بود.

از این رو بررسی و مطالعه علمی عوامل و فرآیندهای مربوط به کم و کیف جمعیت، بی‌کاری و اشتغال و موارد مرتبط با مقوله‌های بالا با توجه به امکانات موجود و بالقوه امری ضروری می‌نماید. اگرچه بررسی وضعیت جمعیت و بی‌کاری با توجه به منابع موجود، تقریباً تصویری گویا و دقیق از وضعیت بازار کار را برای ما مشخص می‌کند نارسایی‌های موجود در این راستا خصوصاً فقدان بانک اطلاعاتی و وجود اطلاعات پراکنده در دستگاه‌های اجرایی می‌تواند در سیستم برنامه‌ریزی کلان اشکالات زیادی را موجب شود.

امروزه میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی به یکی از شاخصهای مهم توسعه انسانی تبدیل شده است، حضور در بازار کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا فعالیت اقتصادی زنان رابطه مستقیمی با فقر و رفاه اجتماعی دارد. با افزایش فرصتهای شغلی برای زنان، سطح فرهنگ و آموزش جامعه ارتقا می‌یابد. زنان درآمد مستقل کسب می‌کنند و وضعیت تغذیه و بهداشت خانواده بهبود می‌یابد و میزان باروری تنزل پیدا می‌کند. به همین جهت در برنامه‌های توسعه، تلاش می‌شود مشارکت زنان در بازار کار افزایش یابد و زن به عنصری تولید کننده، مشارکت‌کننده و در عین حال برخوردارشونده از مواهب توسعه مبدل شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، حضور زنان در بازار کار متناسب با افزایش سطح تحصیلات آنان افزایش نیافته است. موانع بسیاری بر سر راه فعالیت‌های اقتصادی زنان در خارج از منزل وجود دارد. این باور در میان اکثر مردم رواج دارد. در حال حاضر با وجود آنکه بخش اعظم زنان خارج از بازار کار قرار دارند، کشور با مشکل عظیم بی‌کاری دست‌به‌گریبان است. بنابراین قطعاً با افزایش شمار زنان تحصیل کرده و فعال، بحران بی‌کاری تشدید خواهد شد. در حالی که میزان فرصتهای شغلی که اقتصاد همه ساله خلق می‌کند، لزوماً تعداد ثابتی نیست. به عبارت دیگر نیروی کار ماهر و با انگیزه و کارآفرینان نوآور می‌توانند به افزایش فرصتهای شغلی یاری رسانند. (www.Iranwomen.org) به علاوه نمی‌توان از نظر دور داشت که بالا رفتن شمار زنان بیکار تحصیل‌کرده، به افزایش نارضایتی در میان این گروه منجر می‌شود و عوارض اجتماعی - اقتصادی خاص خود را به همراه خواهد داشت. به همین جهت در برنامه‌های توسعه اعمال برنامه‌های مختلف جهت تسهیل

فعالیت‌های اقتصادی زنان به‌ویژه در اشکال خوداشتغالی و کارآفرینی مورد تأکید قرار گرفته است.

### وضعیت جدید زنان و دختران جوان

در جهان کنونی با پدیده‌هایی نو و موضوعاتی جدید ناشی از افزایش جمعیت شهری چون؛ دختران جوان، تحصیلات آنان، حضور اجتماعی ایشان و دیگر مسائل مرتبط با آنان روبه‌رو هستیم.

دختران و پسران ایرانی به‌طور میانگین در ۲۶-۲۸ سالگی متأهل و شاغل می‌شوند. از این رو سازمان ملی جوانان، فاصله سنی بین بلوغ جنسی تا تأهل را «دوره جوانی» می‌نامد. جوان و جوانی، دورانی است که تمامی قوای زیستی، روحی، روانی، فکری و عاطفی دچار تغییرات اساسی گردیده و بر هر یک از این دگرگونی‌ها، قانون‌مندی خاصی چیره است. بنابراین، مهندسی دنیای پرتلاطم جوانی از پیش نیازهای اصلی برنامه ساماندهی در کشور شمرده می‌شود. ([www.Iranwomen.org](http://www.Iranwomen.org))

دوره جوانی در دختران به دلیل نوع ساختار ذهنی و روانی و تاریخی، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. *انسانی و مطالعات فرهنگی*  
دختر امروز دیگر خود را محدود به خانه و رسیدگی به امور خانواده نمی‌کند. او وارد اجتماع شده و حضور وی در جامعه، او را با موضوعات جدیدی مواجه کرده است. از یک طرف با ترسیمی از جایگاه زن در غرب مواجه است که در نظر او، در ظاهر، بر اساس آن توانسته حضور او را در تمام مسائل اجتماعی، کارآمد کند. از طرف دیگر با نگرشی از دین مواجه شده است که وظیفه اصلی زن را شوهرداری و بچه‌داری و خانه‌داری می‌داند. بعد از انقلاب با رهبری

حکیمانه امام راحل این ترسیم تا حدودی عوض شد، اما همچنان بی‌برنامه عمل کردن و طرح نظرهای مختلف در جامعه که هر یک دیگری را باطل می‌کند، وضعیت دختر جوان و کیفیت حضور اجتماعی آنان را دچار خلل کرده است.

اکثر دختران جوان امروز در اوضاع کنونی، دیگر این تفسیر از دین و عرف را نمی‌پذیرند که وظیفه اصلی آنها صرفاً ازدواج و خانه‌داری است.

بر اساس نتایج حاصل از نظرخواهی در تهران، در حالی که بیشتر مسئولان ازدواج را از جمله مسائل اولویت‌دار در نظر می‌گیرند، تنها ۵/۳ درصد پاسخ‌دهندگان نظرسنجی، ازدواج را به عنوان هدف مهم خود در زندگی تلقی می‌کنند. یعنی ازدواج در نگرش جوانان تهرانی پس از اشتغال، تحصیل، مسائل مالی، افزایش مهارت، رسیدن به مقام و خدمت به مردم، در اولویت هفتم قرار داشته و تنها ۴/۴ درصد از پاسخ‌دهندگان از ازدواج به عنوان نگرانی عمده خود یاد می‌کنند. با چنین نگرشی، دور از ذهن نخواهد بود که شمار جوانان مجرد به‌ویژه دختران در تهران، سالانه افزایش یابد. طبق آمار، متوسط سن ازدواج مردان در حال حاضر ۲۶/۷ و زنان ۲۲/۴ سال است. این افزایش برای مردان دارای رشد سالیانه معادل ۰/۶ درصد و برای زنان ۰/۵ درصد بوده است. این درحالی است که امر ازدواج به عنوان یک نیاز مورد تأکید دین و علم بوده و اثرات مثبت آن بر روح و روان انسان ثابت شده است. (شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

با توجه به این واقعیت‌ها، می‌توان گفت که موضوع دختران جوان و حضور اجتماعی آنان به‌ویژه در شهری مانند تهران، پدیده جدیدی است که نیاز به هنجارسازی دارد.

نگاهی به وضعیت فرهنگی پیش از انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که بیشتر

دختران جوان به دلایل بسیار، از حضور در محافل علمی، فرهنگی و اجتماعی محروم بودند. خانواده‌ها به خاطر عدم اطمینان به فضا و نظام آموزشی و ارزش‌های حاکم در رژیم، دختران خود را حتی از رفتن به مدرسه باز می‌داشتند. مردم، دانشگاه را کانون مروّجان ضددینی می‌دانستند. واکنش زنان به سبب غیرت اجتماعی، آنان را به گوشه‌گیری و انزوا هدایت می‌کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی حرکتی آغاز شد، که خاستگاه نگرش غیرسستی از دین و فرهنگ غالب داشت. اسلام ناب محمدی به فرمایش امام خمینی (ره) به رغم سیطره ظلم و جهل، نقاب از رخساره برمی‌کشد و روشنگری آغاز می‌شود. ابزار کار، دانش است و روش تبلیغ، آموزش قرآنی «جدال احسن» است. محافل عیش و طرب جوانان، به کانون‌های بحث و تبادل نظر تبدیل می‌شود. جوانان مسلمان، در قالب انجمن اسلامی، اندیشه و بینش و منش دینی را ترویج می‌کنند. روش‌های تربیتی تهدیدآمیز از بین می‌رود و روش‌های محبت‌آمیز، معقول و منطقی جایگزین می‌شود. (مرکز آمار، شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دختران جوان و آنچه تا پیش از این از دیدگاه عرف، امری پسندیده محسوب نمی‌شد، به عنوان شعور و شعائر دینی مطرح می‌شود.

دختران جوان امروزه خواستار حقوق شهروندی مساوی با پسران هستند. آزادی در تصمیم‌گیری در سطوح خانواده و اجتماع را مورد تأکید قرار داده، احترام به حریم خصوصی جوانان خصوصاً دختران را ضروری و عاملی جهت افزایش حس خودباوری و تقویت حضورشان در جامعه می‌دانند. امنیت اجتماعی را نیز به عنوان پیش‌نیاز حضور در عرصه‌های مختلف مطرح می‌کنند و از وضع

موجود اظهار نارضایتی می‌نمایند. چنان که از تبعیض‌های موجود در خانواده و اجتماع بین دختران و پسران به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، حقوقی و اجتماعی شکوه دارند و بر لزوم سیاست‌گذاری و تغییر نگرش عمومی بر اساس عدالت جنسیتی تأکید می‌کنند. از محدودیت‌های ورزش و تفریح دختران و کمبود فضای مناسب و نابرابری‌های موجود در بُعد آموزش ناراضی‌اند. چنان که رویه‌ها و تصمیمات غلط رایج و تفسیر سلیقه‌ای از دین، ضعف قانون و عدم روحیه خودباوری را مانع پیشروی خویش می‌دانند. (www.Iranwomen.org)

نگرانی از امنیت دختران در جامعه، باعث شده تا بسیاری از خانواده‌ها، در امر تربیت دختران فرصت‌های کافی برای حضور و ورزیدگی در مهارت‌های اجتماعی و ایجاد استقلال در اداره خود، خارج از خانه و در جمع را فراهم نکنند؛ از طرف دیگر، پیش‌فرض‌ها و زمینه ذهنی تاریخی چیره بر جامعه، دختران را متعلق به خانه دانسته و بیرون رفتن آنان را به دلیل آنکه حضور فیزیکی‌شان در بیرون، باعث آسیب به اخلاق و سلامت اجتماعی می‌شود، غیرضروری شناخته‌اند. انقلاب اسلامی، فرصت‌ها و آزادی‌هایی برای حضور دختران در جامعه فراهم کرد، به‌طوری که نقش آنان در پیروزی انقلاب، رسانه‌های ملی و جهانی را به اعتراف واداشت. در این فضا، زنان با حمایت رهبری خردمندان معمار بزرگ انقلاب، از حاشیه به متن اجتماع وارد شدند اما فرهنگ حاکم و نگاه سنتی جامعه، محدودیت‌هایی برای حضور آنان فراهم کرد و مشکلات زیادی را سبب شد. جامعه ما حضور کم‌رنگ زن در خانه را آفت برهم خوردن تعادل بنیان خانواده می‌شمارد، در صورتی که شناخت کافی از جامعه، درک حکمت و فلسفه زندگی جمعی و تمرین فعالیت‌های اجتماعی و پیامدهای آن، نظم اجتماعی را

افزایش می‌دهد. سلامت اخلاق میان مردم به‌ویژه دختران باعث کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

پژوهش‌های حاصل از نظرسنجی به عمل آمده در تهران، نشان می‌دهد در بُعد اجتماعی، رفتار دختران جوان از الگوی معین و ثابتی پیروی نمی‌کند. در حالی که ۱۳ درصد دختران جوان تهرانی، مادران خود را برای درددل کردن ترجیح می‌دهند، ۲۸ درصد سراغ دوستان می‌روند. در معاشرت‌ها نیز دوستان را به اقوام و خویشاوندان ترجیح می‌دهند. ۴۹ درصد در وضع موجود با دوستان معاشرت دارند و در وضع مطلوب ۶۵ درصد خواهان آن هستند. رویکرد مسئولان به مشارکت اجتماعی زنان و دختران، نشانگر آن است که آنان تحقق حقوق را الزاماً در حضور، متجلی نمی‌دانند، گرچه افراط و تفریط در این زمینه آسیب‌زا می‌باشد. اما دختران به دلیل درجه آگاهی بالا و رشد روزافزون حضور اجتماعی، حقوق را عین حضور و حضور را عین حقوق خود تلقی می‌کنند (همایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان). نکته قابل توجه اینجاست که نیاز به مشارکت اجتماعی در دختران جوان را ذائقه‌ها و گرایش‌های شخصی پاسخگو نیست بلکه به دور از تفکر غرب‌گرایانه و سکولار، سیاست‌گذاری در راستای نظام ارزشی برای حضور و احقاق حقوق دختران جوان، هدایت و حمایت مسئولان را می‌طلبد.

#### استعدادها و توانایی‌های دختران و زنان جوان در عرصه‌های علمی و مهارتی

سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه سال‌های اخیر، موفقیت دختران در دانش‌اندوزی و تحصیلات، یکی از درخشان‌ترین عرصه فعالیت و افزایش خودباوری آنان را نشان می‌دهد، به‌طوری که در سال ۱۳۸۶ بیش از ۶۰ درصد از ورودی‌های دانشگاهی را دختران تشکیل می‌دهند. طبق آمار موجود،



تعداد دختران دانش‌آموز، ۱۱ میلیون نفر است که پوشش تحصیلی آنها، ۹۷ درصد اعلام شده است. این ارقام بیشتر در مقاطع دبیرستان و پیش‌دانشگاهی مشاهده می‌شود. اطلاعات اعلام شده، مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای دختران در سطح کشور را ۱۶۶ مرکز می‌داند که اخیراً ۳۸۰ درصد رشد داشته است.

بدیهی است این رشد که نمادی از ارتقای فرهنگ جامعه و زمینه‌ساز تقویت نقش زنان در رشد شاخص‌های توسعه انسانی در کشور است، توسط بسیاری از مسئولان و برنامه‌ریزان مثبت ارزیابی می‌شود، اما برخی از تصمیم‌گیران نظام، با استناد به پیامدهای اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی فارغ‌التحصیلان دختر، سیاست محدودسازی و سهمیه‌بندی جنسیتی در مراکز آموزش عالی را ضروری می‌دانند.

بر اساس نتایج تحقیق در تهران، علل رشد تحصیلی دختران، ۲۱/۶ درصد برای کسب موقعیت اجتماعی، ۱۶/۲ درصد عدم علاقه و انگیزه پسران به تحصیلات عالی به خاطر کسب درآمد و خدمت، ۱۳/۵ درصد رشد فرهنگی بخصوص در زنان، ۸/۱ درصد برخورداری از پشتوانه مادی، ۸/۱ درصد کسب موقعیت بهتر برای ازدواج و بقیه علاقه به کسب دانش و خدمت به جامعه، نقش تربیتی زنان، انتظار خانواده و جامعه، اطمینان جامعه به محیط دانشگاه‌ها و حذف محدودیت‌های انتخاب رشته برای دختران اعلام شده است. (همان)

همچنین اطلاعات به دست آمده از ۶۰۰۰ داوطلب کنکور توسط سازمان ملی جوانان، نشان می‌دهد که؛ ۲۳ درصد فشار خانواده، ۴۶ درصد دوری از سرشکستگی بین خانواده، ۴۵ درصد ترس از سرگستگی بین دوستان، ۴۷ درصد

چشم و هم‌چشمی و بیش از ۷۰ درصد برتری بی‌کاران تحصیل کرده بر بی‌کاران کم‌سواد را عامل تحصیل دختران در سطوح عالی می‌دانند. (همان)

بنابراین، گسترش میزان حضور دختران در عرصه‌های علمی نه به واسطه انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی بلکه بیشتر به دلیل احساس نیاز به کسب تخصص، دانش روز و حضور در مجامع علمی، علاقه به کسب دانش، خدمت به جامعه، پر کردن اوقات فراغت، یافتن شانس ازدواج و تشویق اعضای خانواده صورت می‌پذیرد.

واقعیت آن است که امروز دختران ما در بُعد دانش‌اندوزی، پویایی اجتماعی چشمگیری دارند. تحقیقات نشان می‌دهد سواد دختران جوان دو برابر میانگین سنوات تحصیلی مادران‌شان است و از لحاظ کیفیت تحصیلی نیز، تفاوت معناداری بین آنان مشاهده می‌شود.

تجربه نشان داده است که دختران ما در فرصت‌های مساوی با پسران، صلاحیت‌های خود را در تحصیل، مسئولیت‌های اجتماعی و در بسیاری از موارد نشان داده‌اند، اما زمانی که اندیشه مردسالارانه و سیاست‌های نانوشته، سلیقه‌ها و گرایش‌ها را وارد عرصه تصمیم‌گیری می‌کند، موانع فرهنگی و فکری غیرقابل لمس و رؤیت همانند سقف‌های شیشه‌ای، مانع پیشرفت برای مشارکت همه‌جانبه بانوان است.

انتظار می‌رود دست‌اندرکاران نظام برای بهره‌مندی از این توان عظیم، آماده به خدمت که در زمینه‌های مختلف متخصص و آگاه هستند، برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت طراحی کرده و زمینه دستیابی به توسعه پایدار را بر اساس دانایی محوری و شایسته‌سالاری فراهم سازند.

### وضعیت تحصیلات، آموزش و پژوهش دختران و زنان جوان

آموزش عالی از زمینه‌های موجود برای تربیت نیروی انسانی متخصص است. امروزه آموزش در سازمان‌های تخصصی نوعی سرمایه‌گذاری برای هر کشوری به‌شمار می‌آید، این سرمایه باید از طریق بهره‌گیری از مشارکت افراد آموزش دیده در توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ملی به‌کار گرفته شود و اصولاً یکی از بهترین و روشن‌ترین راه‌های تبعیض‌های جنسیتی و تلاش برای بالندگی و شکوفایی توانایی زنان، گشودن عرصه‌های آموزش و آموزش عالی به روی آنان است. زنان برخوردار از آموزش عالی، اساساً قادر به ایفای نقش فعالانه‌تر خانوادگی، اجتماعی و ایفای سطح مشارکت خویش در جامعه هستند.

دور نگه‌داشتن زنان از آموزش، توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز کند می‌کند. در کشورهایی که نرخ ثبت‌نام زنان در مدارس نسبت به مردان کمتر از ۷۵ درصد است، تولید ناخالص ملی سرانه در حدود ۲۵ درصد پایین‌تر از سایر کشورهاست. از طرف دیگر، تجارب کشورهای شرقی و جنوب شرقی آسیا، نشان می‌دهد که پیشرفت‌های اقتصادی این کشورها از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش زنان تسهیل و تقویت شده است. سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، نوعی انتخاب کار است و برآورد شده است که یک درصد افزایش ورود زنان به دوره متوسطه، ۳ درصد افزایش در رشد اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. همچنین بازده ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش زنان نسبت به این بازده برای مردان فزونی می‌گیرد. از دلایل این امر این است که زنان علاوه بر استفاده از مهارت‌هایشان در کسب درآمد، در حمایت از بهداشت و آموزش کودکان (به‌ویژه دخترانشان) بهره

می‌گیرند. (شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

در طی سال‌های اخیر همواره به تعداد فارغ‌التحصیلان زن در سطوح عالی افزوده شده است. اینان می‌توانند مشارکت مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در مراکز آموزشی و پژوهشی کشور داشته باشند. افزایش گرایش دختران به آموزش عالی از مواردی است که توجه مسئولان و برنامه‌ریزان کشور را به خود جلب کرده است. این افزایش مهم، دارای پیامدهایی که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

- ۱- کاهش نرخ باروری؛
- ۲- رشد شاخص‌های توسعه انسانی زنان به تبع افزایش دانش و مهارت آنان و همچنین رشد فرهنگ عمومی؛
- ۳- افزایش شاخص‌های بهداشتی؛
- ۴- بهبود پیشرفت تحصیلی فرزندان زنان تحصیلی کرده؛
- ۵- ایجاد و تقویت احساس امنیت در میان زنان؛
- ۶- شانس بیشتر زنان برای دستیابی به موقعیت‌های شغلی بهتر؛
- ۷- کمک به افزایش سطح رفاه خانواده‌ها؛
- ۸- بالا رفتن نرخ مشارکت کل در جامعه؛
- ۹- کاهش تدریجی تخریب محیط زیست؛
- ۱۰- افزایش تقاضای کار متناسب با رشته و مقطع تحصیلی از طرف دختران فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی. (منابع حاصل از یک نظرسنجی) عدم ایجاد اشتغال، می‌تواند منجر به بحران شود. عدم وجود زمینه‌های اجتماعی و قانونی رضایت‌بخش برای جذب زنان در پست‌های مدیریتی و مشاغلی که شایستگی آن را دارند، سبب بالا رفتن سطح مطالبات زنان در جامعه شده است. با در نظر گرفتن این جنبه‌ها، توجه به این نکته لازم است که ممکن

است به سادگی نتوان نتیجه گرفت که افزایش سهم دختران در آموزش عالی در آینده به بحرانی جدی تبدیل خواهد شد، زیرا برای این که بتوانیم به صراحت چنین نتیجه گیری کنیم، دست کم وجود شرایط زیر ضروری به نظر می رسد:

الف - این جریان ادامه یابد و به ثبات و تعادل نرسد؛

ب - در همه رشته های تحصیلی این افزایش وجود داشته باشد؛

ج - ویژگی زنان با رشته های دانشگاهی که در آن تحصیل می کنند هم خوانی نداشته باشد؛

د - زنان، هم از موضع بازار کار عقب بمانند و هم از بقیه مزایا محروم شوند، چرا که تحقیقات نشان می دهد فرزندان زنان تحصیل کرده از پیشرفت بهتری برخوردارند. ([www.Iranwomen.org](http://www.Iranwomen.org))

برای به حداقل رساندن احتمال بروز مشکلات، به نظر می رسد باید تلاش بیشتری در جهت رفع این موانع به عمل آید و فضای مناسب جهت بسط و گسترش زمینه های لازم برای رشد و ارتقای توان زنان در این عرصه، به ویژه تحقیق و پژوهش فراهم آید. زیرا از یک سو همان گونه که بیان گردید، دور نگه داشتن زنان از آموزش، توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در جامعه کند می کند و از سوی دیگر، تحقیق و پژوهش، هسته و محور اساسی توسعه و رشد جامعه می باشد. از آنجا که زنان علاوه بر استفاده از مهارت هایشان در کسب درآمد، در حمایت از بهداشت و آموزش فرزندان شان و خانواده نیز نقش مهمی دارند، از این روی سرمایه گذاری در امر تحقیق و پژوهش زنان بسیار ضروری به نظر می رسد.

گرچه با توجه به آمار موجود، تعداد محققین و متخصصین زن بعد از انقلاب،

به‌ویژه در وزارتخانه «فرهنگ و آموزش عالی» و نیز «بهداشت و درمان و آموزش کشور» (حدود ۷۱/۴ درصد از کل پژوهشگران کشور در این دو وزارتخانه فعالیت می‌کنند) رشد چشمگیری داشته است، آمارها حکایت از آن دارد که حضور زنان در عرصه یا نادیده گرفته شده و یا اهمیتی بسیار کمتر از مردان داشته است.

بنابر آمار وزارت علوم، امروزه بیش از ۷۰ درصد متقاضیان کنکور را بانوان تشکیل می‌دهند. طی سال‌های اخیر نسبت پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به کل پذیرفته‌شدگان، همواره افزایش یافته است.

نکته قابل ذکر این است که به نظر می‌رسد در پذیرش دختران در برخی از رشته‌های دانشگاهی، نظیر کشاورزی، زراعت، باغبانی، مهندسی مواد، مهندسی معدن و ... لازم است محدودیت وجود داشته باشد. زیرا با روند روبه‌رشد افزایش دختران دانشجو در این رشته‌ها با مسائل و مشکلات فرهنگی اجتماعی و نیز اشتغال فارغ‌التحصیلان روبه‌رو خواهیم شد.

این در حالی است که اکنون متأسفانه به جهت تعادل آماری هرم جنسی دانشگاه‌ها و اجرای این امر در دانشگاه‌ها، آمار پذیرفته‌شدگان و دانشجویان این رشته‌ها برابر با مردان و حتی در برخی رشته‌ها مانند کشاورزی و دامپزشکی، بیشتر است. به عنوان مثال در رشته دامپزشکی و کشاورزی، میزان پذیرفته‌شدگان دختر در سال‌های ۸۴-۸۳، ۹۲۱۷ نفر، در حالی که تعداد پسران ۸۹۱۷ نفر بوده است. این در حالی است که این مسئله در سال‌های قبل برعکس بوده و مثلاً در سال ۷۶-۷۵ در مورد دختران ۳۴۰۶ نفر و در مورد پسران ۶۹۵۵ نفر بوده است (روند روبه‌رشد تعداد پذیرفته‌شدگان دختر در این رشته‌ها در سال‌های اخیر).

شایان توجه است که بسیاری از دانشجویان دختر، پس از قبولی در دانشگاه در رشته‌های یادشده، به دلایل متعدد دچار ترک تحصیل شده و در نتیجه این امر موجب اتلاف درصد زیادی از سرمایه‌های ملی و منابع انسانی کشور می‌گردد. چنان که در نگاهی به آمار دانش‌آموختگان همین رشته ملاحظه می‌کنیم که در همان سال (۸۴-۱۳۴۳) تعداد دانش‌آموختگان دختر ۴۵۱۹ نفر بوده (کاهش حدود ۵۰ درصدی نسبت به هنگام قبولی در دانشگاه) در حالی که تعداد دانش‌آموختگان پسر ۵۵۷۹ نفر بوده است.

البته این آمارها در مورد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی و یا مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، متعادل‌تر و در برخی موارد، میزان پذیرش دانشجویان پسر بالاتر است. در واقع در حال حاضر در جامعه ما بر اثر عواملی نظیر تلاش دستگاه‌های آموزشی در برقراری و اجرای توازن جنسی در مؤسسات آموزشی به‌ویژه آموزش عالی و تغییر نگرش‌ها، رقابت و ... ، بسیاری از داوطلبان کنکور به‌ویژه دختران، علاقه ویژه‌ای به برخی رشته‌ها مانند دبیری ندارند. این به جهت تغییر نگرش جامعه و عدم حمایت کافی دولت نسبت به برخی مشاغل مانند معلمی است. (همایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان)

بنابراین، لازم است در تعدادی از رشته‌ها و آموزش‌ها، تفکیک جنسیتی صورت گیرد و این امر شامل همه سطوح از دبستان تا دانشگاه می‌شود. همچنین دوره‌های آموزشی و محتوای دروس در همه مقاطع تحصیلی به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که متناسب با نیازها و مقتضیات دختران و زنان جوان باشد و توسعه منابع انسانی کشور را دربر داشته باشد.

در این راستا توانمندسازی دختران و زنان جوان از اهداف توسعه است،

به طوری که تحقق توسعه، مستلزم افزایش نقش زنان در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بدون توجه به این مهم، توسعه در هیچ کشوری تحقق نخواهد یافت. توانمندسازی یعنی اینکه مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواستههای خود را بدهد.

مطالعات اخیر صاحب نظران اجتماعی نشان می دهد که دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نیست.

در عصر حاضر، حضور دختران و زنان جوان در تولید و مصرف علم، یکی از حوزه های بحث انگیز است که دیدگاه ها و مباحث گوناگونی را شامل می شود. این حوزه در علوم اجتماعی، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

حضور زنان در فرایندهای تعیین قلمرو تولید علم و حوزه های فلسفی آن بسیار ناچیز و حتی غیر قابل مشاهده است. خلأ حضور زنان در این بخش مهم و اساسی، با اندکی دقت کاملاً آشکار و معلوم می شود. به گونه ای که در ایران آموزش زنان در سطوح دانشگاهی و در نهایت حرکت آنها در طیف های از پیش تعیین شده علمی، حداکثر حضور زنان در علم است. رشد کمی حضور زنان و دختران در دانشگاه ها اگر چه از شاخص های توسعه یافتگی در قرن اخیر به شمار می رود، باید دید که این رشد کمی چه تأثیر یا تأثیراتی بر نقش و جایگاه زنان در علوم داشته است؛ آیا اهداف و برنامه ریزی های منسجمی برای استفاده از توانایی های آنان طراحی شده است؟ در همین راستا، رشد کمیت حضور آنان در حوزه های مختلف علمی مشاهده می شود. اما حتی در این حیطه نیز، به دلیل ناهماهنگی در سیاست گذاری ها، به تناسب روحی و ذهنی زنان در برقراری ارتباط و ایجاد



انگیزه در آنان در بسیاری از رشته‌های علوم و تکنولوژی توجه نمی‌شود. حضور مردان به واسطه تجربه و استقرار در ساختارهای کلان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری باعث شده تا یکبار دیگر زنان، به عنوان قشر کم‌تجربه و سازمان‌نیافته، نادیده گرفته شوند و در همان سطح مصرف علم باقی بمانند. حضور کمی زنان در جایگاه مصرف علم، نه تنها تغییر عمده‌ای در وضعیت زنان به وجود نمی‌آورد، بلکه گاه به سردرگمی و واخوردگی بیشتر این قشر می‌انجامد.

#### اشتغال و میزان مشارکت زنان

در اغلب نقاط دنیا زنان از مزایای اشتغال، کار دستمزدساز و درآمد محروم هستند. تعداد بسیار کمی از آنها در بخش‌های رسمی مشغول به کار می‌باشند و بقیه که در بخش‌های غیررسمی فعالیت دارند، اغلب مزدی دریافت نکرده و یا مزد بسیار کمی می‌گیرند.

با توجه به اینکه دسترسی به آموزش، دسترسی به اشتغال را میسر و تسهیل می‌نماید و به دنبال آن بسیاری از مشکلات دختران و زنان را چاره‌ساز است، باید متذکر گردید که در اغلب نقاط دنیا زنان از مزایای اشتغال، کار دستمزدساز و درآمد محروم می‌باشند، حال آنکه ۵۰ درصد از جمعیت بالغ دنیا و یک‌سوم از نیروی کار رسمی دنیا را تشکیل می‌دهند. آنها با اینکه نزدیک به دوسوم ساعت کار به فعالیت مشغولند، تنها یک‌دهم درآمد جهان را دریافت داشته و کمتر از یک درصد دارایی‌های دنیا به آنان تعلق دارد. بر اساس آمار در کشورهای صنعتی میانگین حقوق زنان، در سطحی بین ۵۰ تا ۸۰ درصد حقوق مردان در مقابل ساعات کار مساوی است. در اکثر کشورها، کارفرمایان در ازای مشاغل خاصی

که برای زنان در نظر می‌گیرند، مزد کمتری پرداخت می‌کنند. اقتصاددانان نیز کار بدون پاداش زنان را از حساب‌های ملی حذف می‌کنند و از در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به عنوان قسمتی از جمعیت فعال خودداری می‌نمایند. وجود چنین مسائلی در میان زنان و دختران جهان و عدم حمایت کافی از آنها، تأثیراتی منفی بر تربیت دختران جوان داشته و مشکلات کنونی را در مورد آنها پیش آورده است.

در زمینه‌های آموزشی نیز آمار نشان می‌دهد، بی‌سوادی دخترها در سنین کودکی بیش از پسرها می‌باشد. دوسوم از جمعیت نوجوان بی‌سواد، دختر هستند و دوسوم از ۱۳۰ میلیون کودکی که دسترسی به مدارس ابتدایی ندارند، در جهان دختر بچه‌ها هستند. دقت در واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که محرومیت دختران در بسیاری از موارد به عواملی فراتر از کمبود امکانات آموزشی بستگی دارد.

میزان باسوادی زنان در مقایسه با مردان در کشورهای چاد، سومالی، یمن، عمان، سودان، پاکستان، مصر، مراکش و عربستان به ترتیب ۲۸، ۳۳، ۱۷، ۲۶، ۴۲، ۴۸، ۵۱، ۴۹، ۴۴ درصد مردان می‌باشد. این نسبت در جمهوری اسلامی ایران ۶۳ درصد است. گفتنی است بیشترین میزان باسوادی زنان را کشور لسوتو دارد. این کشور بالاترین درصد امید به زندگی در میان زنان را نیز به خود اختصاص داده است. در این کشور در مقابل هر ۱۰ نفر مرد باسواد، ۱۳۶ نفر زنان باسواد وجود دارد و زنان در آن جا ۱۷/۴ درصد بیشتر به زندگی خویش امید بسته‌اند تا مردان. همچنین ۵۶ درصد کل جمعیت، کمتر از دو میلیون نفری لسوتو باسواد می‌باشند. (شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

گفتنی است، تاکنون عقیده بر این بود که اگر زنان وقت بیشتری را صرف امور خانه‌داری و خانواده کنند، از سلامتی بیشتری برخوردار خواهند شد اما جدیدترین تحقیق مؤسسه مدیا اچ در شهر دوسلدورف آلمان، نتیجه عکس این نظریه را نشان می‌دهد.

نتایج پژوهش این مؤسسه نشان داد که زنان غیرشاغل بیشتر از بیماری‌های روحی و جسمی شکایت می‌کنند به طوری که حداقل ۶۰ درصد این زنان از سردرد نامتناوب رنج می‌برند. این آمار در مورد مردان بیکار ۴۳ درصد را نشان می‌دهد.

این مشکلات در ارتباط با داشتن یا نداشتن شغل خارج از خانه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی در مورد کسانی که در سنینی هستند که توانایی کار دارند ولی نتوانسته‌اند شغلی بیابند، آمار نشان می‌دهد که اغلب از مشکلات جسمی و روحی گوناگون رنج می‌برند.

احساس تنهایی، افسردگی و همچنین احساس پوچی از مشکلاتی است که در این دسته افراد بیشتری مشاهده می‌شود.

اشتغال زنان از مهمترین مسائلی است که با توجه به اهمیت فوق‌العاده آن تا کنون کمتر به آن توجه شده یا لااقل توجه کافی به آن نشده است. حقیقتاً باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که چند درصد از زنان - با امید داشتن شغل و ورود به عرصه کار و تولید - سال‌های تحصیلات عالی خود را می‌گذرانند؟ چه تعدادی از زنان و دختران، پس از پایان تحصیلات به بازار کار وارد می‌شوند؟ چند درصد از زنان دانش سال‌های آموزش را پشت در خانه‌ها گذاشته و به ایفای نقش‌های خانگی مشغول می‌شوند؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت که یکی از مسائل مبتلا به امروز جامعه ما اشتغال زنان است. در حالی که درصد ناچیزی از زنان به فرصت‌های شغلی دسترسی دارند، بیشتر آنان تمایل به احراز مشاغل دستمزدی دارند. از سویی، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی ما هنوز ظرفیت لازم جهت پذیرش زنان در بازار کار ایجاد نکرده‌اند. ولی حضور روزافزون زنان در دانشگاه‌ها نیاز زنان به کسب موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی جدید را نشان می‌دهد. ساختار فرهنگی نیز با تأکید بر افکار کلیشه‌ای تقسیم کار خانگی و بیرون از خانه برای زن و مرد، شرایط را سخت‌تر کرده است. جامعه امروز ما نمی‌تواند زنان را به شیوه‌های سنتی زندگی برگرداند، پس باید در تلاش برای طرح مسئله اشتغال آنان و ساماندهی آن باشد.

در جمهوری اسلامی ایران که با الهام از تعالیم عالیه قرآن مجید و با احترام به حقوق اجتماعی زنان در مسیر خودکفایی و عدم هرگونه وابستگی اقتصادی و سیاسی به بیگانگان پیش می‌رود، ضرورت ایجاد می‌کند که موضوع اشتغال زنان و نوع فعالیت‌های اقتصادی مناسب آنان مورد شناسایی قرار گیرد. (شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات مساوی در همه زمینه‌ها برای تمامی افراد تأکید نموده است. بند ۹ اصل سوم، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه را برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، از وظایف دولت دانسته است. و در بند ۱۲ به منظور پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه، رفع محرومیت در زمینه‌های مختلف از جمله کار را مدنظر قرار داده است. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون نیز موضوع

بند ۱۴ همین اصل است. اصل بیستم همه افراد ملت اعم از زن و مرد را یکسان در حمایت قانون قرار داده و آنها را برخوردار از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در چارچوب موازین اسلامی دانسته است. اصل بیست و هشتم به هرکس حق داده شغلی را که بدان مایل است برگزینند. با این حال در امکان تصدی برخی از مناصب از جمله ریاست جمهوری، عضویت شورای نگهبان توسط زنان، اختلاف نظر است.

با این وصف باید گفت که به موجب قانون اساسی، علاوه بر اینکه منع صریحی بر اشتغال زنان وجود ندارد، همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و می‌توانند شغلی را که بدان مایل بوده و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، برگزینند. دولت نیز موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

از سویی یکی از مباحث اساسی در زمینه توسعه، میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی هر جامعه است. نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی نمود. در جهت این پویایی بی‌تردید زنان، به عنوان نیمی از جمعیت، تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند زیرا هدف هر جامعه به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است. رفاه اجتماعی تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی مردان و زنان و ... می‌باشد.

در جامعه‌ای که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر

باشد، رفاه اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود، زیرا مشارکت زنان در بازار کار، موجب کاهش نرخ باروری، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه سبب افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود. برعکس دسترسی محدود و نابرابر به فرصت‌های کسب درآمد و اشتغال که به صورت بی‌کاری و کم‌کاری پدیدار می‌شود، از عمده‌ترین علل فقر است. برای از بین بردن فقر، بی‌کاری و نابرابری باید هر دو جنس را مدنظر قرار داد. باید شناخت جایگاه و نقش زنان در توسعه و ابعاد گوناگون آن در کانون توجه برنامه‌ریزان توسعه قرار گیرد. (همان)

هنگامی که بحث از توسعه به میان می‌آید، منظور تغییرات هماهنگ در اقتصاد و ساختار جامعه، جهت استقرار یک نظام عادلانه و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها است. بر این اساس، لفظ انسان، مختص مرد نیست، بلکه این تعریف تمامی انسان‌ها، یعنی مرد و زن، پیر و جوان را شامل می‌شود. همچنین باید توجه داشت که اشتغال در معنی خاص خود عبارت از تطابق نیروی انسانی با فرصت‌های شغلی و درجه تطبیق این نیرو با حرفه‌ها و فعالیت‌های موجود در یک جامعه است. تحرک شغلی و جغرافیایی کافی باید بتواند همواره نیروی کار را با تغییرات عرضه و تقاضا مطابقت دهد، تعادل اشتغال را برقرار کند و از کم‌کاری و بی‌کاری جلوگیری کند. هر یک از افراد جامعه حق دارد از دولت بخواهد امکان اشتغال وی را به کاری مولد و مفید در جهت تولید کالا و خدمات مورد نیاز عامه مردم ایجاد نماید. دولت هم موظف است در برابر اختیاراتی که از عامه مردم دریافت کرده است، ترتیب مشارکت و اشتغال آحاد جامعه را با توجه به عرضه و تقاضای نیروی انسانی از یک سو و با در نظر گرفتن استعداد و توانایی‌های فردی از سوی دیگر فراهم کند، به نحوی که فرد ضمن بروز خلاقیت

و نوآوری، مفید بودن خویش را نیز در جامعه احساس کند. از این رو، عدم دسترسی زنان به شغل مناسب و یا عدم ارتقای شغلی، علاوه بر اینکه بر موقعیت و درآمد زنان و بسیاری از متغیرهای اجتماعی نظیر فقر و بیماری تأثیر منفی می‌گذارد، به بی‌عدالتی اجتماعی نیز دامن می‌زند، زیرا عدم دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی مناسب نشان‌دهنده‌ی تبعیض در جامعه می‌باشد و تبعیض از موانع تحقق توسعه به‌شمار می‌آید و عامل بسیار مهمی در سد نمودن راه رشد و تعالی انسان است.

بنابراین می‌توان گفت از شاخص‌های توسعه‌یافتگی یک کشور، میزان مشارکت و نقشی است که زنان در آن کشور دارا هستند. عدم بهره‌وری از نیروی بالقوه زنان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دستیابی به توسعه را ناممکن می‌سازد. آمارهای موجود حاکی از آن است که امروز زنان ایران در جایگاه و منزلتی دوگانه قرار دارند. از نظر شاخص‌های بهداشتی، آموزشی زنان ایران در شرایط به‌مراتب بهتر از اکثر کشورهای منطقه قرار دارند، اما از نظر حضور در بازار کار و سهم درآمدی، در میان کشورهای در حال توسعه رتبه بسیار پایینی دارند. (www.Iranwomen.org) و مطالعات فرهنگی

میزان مشارکت زنان ایران در بازار کار، حتی کمتر از مشارکت زنان کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، مراکش، تونس، کویت، قطر، مصر و لبنان است. جای جمهوری اسلامی ایران با نرخ مشارکت تنها ۱۱/۵ درصدی زنان در بازار کار در نمودار کشورهای در حال توسعه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، کارشناسان بانک جهانی را به تأمل بیشتری نشانده است: ایران با نرخ بی‌کاری ۱۷ درصد و ۱۱/۵ درصد حضور زنان در بازار از کویت و کشورهای عربی که به

لحاظ سخت‌گیری بر زنان شهروندان عقب‌تر مانده است؛ کویت تنها با ۲/۷ درصد نرخ بی‌کاری شاهد حضور ۳۸ درصدی زنانش در بازار کار است. محققان پروژه «جنسیت و توسعه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا» با ارائه نتایج آخرین تحقیق خود در این منطقه بر ایران خرده می‌گیرند که میزان مشارکت زنان ایران در نیروی کار، کشوری که از منابع سرشار نفتی برخوردار است در هم‌سنجی با کشورهای دیگر که از نظر منابع نفتی غنی نیستند (مانند: مصر، اردن، لبنان، مغرب و تونس) کمتر است. این محققان میزان مشارکت زنان ایران در بازار کار را هم سطح کشورهای همچون سوریه، الجزیره، یمن و عراق ارزیابی می‌کنند. در حالی که نرخ بی‌کاری در سوریه و یمن کمتر از ایران است؛ سوریه ۱۰ درصد و یمن ۱۱ درصد.

نرخ بی‌کاری به نسبت اشتغال زنان برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که در تقسیم‌بندی‌های بانک جهانی ایران در رتبه یازدهم آن جای گرفته، حاکی است کشورهای یمن، مصر، لبنان، قطر، بحرین و امارات متحده عربی در رعایت این نسبت از این پیش افتاده‌اند. ایران به لحاظ برخوردار کردن زنان از بازار کار تنها از کشورهای اردن، سوریه، لیبی، عمان و عربستان سعودی اندکی جلوتر است، این در حالی است که نرخ بی‌کاری در آن کشورها از ایران پایین‌تر است. کارشناسان بانک جهانی هشدار داده بودند برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی تا سال ۲۰۰۲ میلادی باید بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون فرصت شغلی جدیدی در منطقه خاورمیانه و شامل آفریقا ایجاد گردد. شیوه‌ی زمامداری از حکومت مطلقه سنتی به سوی پیدایش دولت‌هایی حرکت کند که مردم را بیشتر در روند تصمیم‌گیری به حساب آورند و در برابر آنها پاسخگو باشند. زنان باید منصفانه‌تر در فعالیت‌های



اقتصادی مشارکت داشته باشند و کشورها از نیروی بالقوه زنان تحصیلکرده تر و سالم تر در اقتصاد خود بهره برداری کند. این کارشناسان همچنین پیش بینی می کنند طی دو دهه آینده این منطقه با چالش بی سابقه ای در عرصه اشتغال روبه روست. با توجه به اینکه نیروی کار منطقه در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۰۴ میلیون می شد انتظار می رود که در سال ۲۰۱۰ به ۱۴۶ میلیون و در سال ۲۰۲۰ به ۱۸۵ میلیون برسد. نظام اقتصادی کشورهای منطقه نیازمند ایجاد حداقل ۸۰ میلیون شغل تازه طی دو دهه نخست سده بیست و یکم است تا بتواند تازه واردین نیازمند را جذب کند در این هشدار یک جمله خودنمایی می کرد: تازه واردین جدید به گونه فزاینده ای جوان، تحصیل کرده و زن هستند. (همان)

بررسی وضعیت اشتغال زنان ایران نشان می دهد که: «تحصیلات زنان مثبت است اما مشارکت زنان در بازار کار بسیار پایین است. حتی می توان گفت زنان هرچه تحصیل کرده تر هستند با بی کاری بیشتری مواجه هستند.» (به نقل از: بررسی های گروه تحقیق جنسیت و توسعه در خاورمیانه در بررسی وضعیت اشتغال زنان ایران و نظرات کارشناسان و مشاوران عالی بانک جهانی).

در این بررسی ها به این نتیجه رسیده اند که سه باور اشتباه در کشورهای منطقه وجود دارد که نه تنها نتیجه معکوس که تأثیر مستقیم بر اشتغال زنان دارد:

- ۱- مردان بیشتر نیازمند اشتغال هستند؛
  - ۲- نیاز خانواده به اشتغال زنان کمتر از مردان است؛
  - ۳- هر چه زنان بیشتر وارد بازار کار شوند، بی کاری مردان بیشتر می شود.
- به گفته کارشناسان هر سه این باور اشتباه است.

«آمار به دست آمده از بررسی های خانوارهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می دهد احتمال محرومیت از اشتغال زنان متأهل به مراتب بیشتر از دختران

مجرد است و به دنیا آمدن فرزند مزید بر علت می‌شود. در حالی که نمودار بررسی میزان مشارکت زنان بر حسب سن و تأهل نشان می‌دهد که در مناطق دیگر جهان چنانچه زنان تأهل اختیار کرده و بچه‌دار شوند، امکان کارکردن‌شان بیشتر می‌شود.» نکته حائز اهمیت این است که: «قوانین کار در ایران نه تنها صریحاً علیه زنان تبعیض اعمال نمی‌کند بلکه تصریح دارد که زنان باید در مقابل کار برابر دستمزد برابر دریافت کنند. قوانین کار همچنین متضمن مزایای سخاوتمندانه‌ای به عنوان مرخصی بارداری برای زنان و حمایت‌شان در برابر خاتمه خدمت در صورت ازدواج یا بارداری است و نیاز زنان را به خدمات مراقبت از کودکان‌شان در ساعات کار به رسمیت می‌شناسد، اما مزایای مقرر در این قوانین به دلیل ضعف در ضمانت اجرا و فقدان چاره حقوقی یا توسل قانونی برای افراد ذی‌نفع غیرقابل حصول است.» (همان)

این فرهنگ هنوز در مردان ایران و ۱۷ کشور دیگر منطقه وجود دارد که نیاز به کار بانوی خانواده نیست. کارشناسان بانک جهانی معتقدند: «اتفاقاً در خاورمیانه به شدت به اشتغال و کار خانم‌ها احتیاج است.» فرهنگ مرد نان‌آوری در کشورهای توسعه نیافته موجب شده تا نه تنها فشار روی تنها نان‌آور خانواده بیشتر باشد بلکه نرخ فقر در جمعیت زنان که ۴۰ درصد بیشتر از مردان است ثابت بماند و هزینه‌های ملی صرف شده برای تحصیلات و ارتقای اجتماعی دختران و زنان با خارج ماندن از چرخه کار و تلاش خارج از خانواده به رکود بنشیند و این رکودهای خانوادگی، کشور و در مرحله بعد، کل منطقه را با آمار و ارقام نگران‌کننده رکود اقتصادی هم‌بستر سازد.

به علاوه طی سال‌های اخیر، نسبت پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها و

مراکز آموزش عالی به کل پذیرفته‌شدگان، همواره افزایش یافته است. گرچه این موضوع سبب خشنودی است لیکن باید توجه کرد که این امر اگر به عامل ایجاد انتظار تبدیل نشود، سودمند و مفید است. ولی به نظر می‌رسد عدم تناسب بین پذیرفته‌شدگان و کارکردهایی که جامعه برای آنها در نظر گرفته است می‌تواند باعث ایجاد ناهنجاری‌هایی در جامعه گردد.

زنانه شدن فقر نیز یکی از معضلاتی است که به دلیل پایین بودن مشارکت اقتصادی زنان، در نتیجه پایین بودن سطح درآمد در این قشر و وابستگی اقتصادی زنان به مردان در جامعه بروز نماید. از این رو میزان آسیب‌پذیری زنان در برابر رکود اقتصادی و مواردی از این دست در جامعه، بیشتر از مردان می‌باشد. با توجه به این مطالب و وضعیت جامعه ایران، نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا زنان هنوز نتوانسته‌اند سهم شایسته‌ای از پست‌های مدیریتی دولت را به خود اختصاص دهند؟

تصویب ۳۰ طرح و لایحه در مورد مسائل و موضوعات زنان، آن هم تنها در یک دوره از مجلس شورای اسلامی، بیانگر وجود نارسایی و خلأهای قانونی در ارتباط با این گروه از جامعه است که اصلاح و حتی تدوین مواد جدیدی را می‌طلبد. روشن است که بدون شرکت فعال زنان و گنجاندن دیدگاه آنان در کلیه سطوح تصمیم‌گیری، اهداف توسعه قابل دستیابی نیست.

علی‌رغم حرکت گسترده‌ای که در کشور در زمینه مشارکت سیاسی زنان جریان دارد، هنوز زنان در بیشتر سطوح دولت، به‌ویژه در هیأت وزیران و دیگر هیأت‌های اجرایی و تصمیم‌گیری، حضوری بسیار اندک دارند. با آنکه زنان حداقل نیمی از رأی‌دهندگان در همه کشورها را به خود اختصاص می‌دهند اما

حضورشان در میان نامزدهای احراز مناصب دولتی، همچنان فوق‌العاده اندک است. (همان)

در بحث مدیریت، در حال حاضر در ایران، در حالی که زنان شاغل تحصیل کرده به مراتب سهم بیشتری را در میان کل بانوان شاغل دارند (۲۲ درصد در مقابل ۷/۹ درصد سهم مردان)، سهم مردان مدیر در کل اشتغال بسیار بیشتر است. ۹۷ درصد پست‌های مدیریت کشور در اختیار مردان است. در این خصوص عدم اعتماد به عملکرد زنان در سطوح بالای مدیریتی و سیاسی از موانع عمده برای مشارکت بانوان محسوب می‌شود. زیرا هنوز در باور همگانی، یکی از خصوصیات فردی که ضامن مدیریت اثربخش است، مذکر بودن می‌باشد.

عدم زمینه‌های اجتماعی و قانونی رضایت‌بخش برای جذب زنان در پست‌های مدیریتی و مشاغلی که شایستگی آن را دارند، موجب بالا رفتن سطح مطالبات زنان در جامعه شده است.

نگاه تطبیقی به وضعیت مدیریتی زنان در ایران و سایر کشورها نیز نتایج قابل تأملی را به دست می‌دهد که چندان بهتر از وضعیت داخلی نیست. از حیث نرخ فعالیت اقتصادی زنان به عنوان درصدی از نرخ فعالیت مدیران، ایران پس از کشورهایمانند امارات متحده عربی، بحرین و اردن، در زمره کشورهایی با کمترین میزان فعالیت زنان قرار دارد. درصد مدیران اجرایی زن در بین ۷۶ کشور جهان نیز حاکی از آن است که ایران پس از کشورهای امارات متحده عربی، سوریه، کره و ... در زمره کشورهای دارای پایین‌ترین سطح حضور زنان در سطح مدیریتی می‌باشد. (شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

برای اینکه تصویر بهتری از وضعیت این شاخص در کشور به دست آید، به

گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۸ دفتر توسعه ملل متحد در این زمینه اشاره می‌شود، در این سال کشور سوئد با ارزیابی ۰/۷۹۰ بهترین کشور و نیجریه با ارزیابی ۰/۱۲۱ بدترین بوده‌اند. کشور ایران در میان ۱۰۲ کشور مرتبه ۸۷ و امتیاز ۰/۲۶۱ را احراز کرده است.

حقیقت آن است که زنان، جمعیت را افزایش می‌دهند ولی به‌ندرت دیده می‌شود که آن را اداره کنند.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نگرش جامعه و مسئولین نسبت به کارآمدی زنان در تصدی مناصب دولتی (تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و کنترل و بهره‌وری منابع) از مهمترین موانع مشارکت زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری و مدیریتی است. آنها سه عامل فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی را از مهمترین موانع می‌دانند.

موانع مشارکت سیاسی زنان در این زمینه شامل موارد زیر است که باید از طریق اقدامات مثبت از جمله اصلاح نگرش جامعه و مسئولین، به مقابله با آنها پرداخت. ([www.Iranwomen.org](http://www.Iranwomen.org))

- ۱- حاکمیت و غالب بودن تفکر مردانه در انتخاب مدیران و برنامه‌ریزان در سطح کلان (عامل فرهنگی)؛
- ۲- عدم باور جامعه به توانایی زنان در اداره امور در صحنه‌های مدیریتی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح کلان (عامل فرهنگی)؛
- ۳- نبود امکان استفاده از فرصت‌های شغلی برابر در مقایسه با مردان در تصدی پست‌ها و مشاغل رده بالای سازمانی (عامل اجتماعی)؛
- ۴- ساختار مردانه عرصه‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نبود انعطاف آن با نقش‌های مختلف زنان (عامل اجتماعی)؛

۵- ضروری ندیدن استفاده از زنان در مشاغل بالای مدیریتی (عامل فرهنگی).  
 نتایج همه این تحقیقات، گواه بر وجود تعصب در مقابل زنان در سازمان‌هاست.  
 بنابراین نسبت نازل زنان در میان تصمیم‌گیران اقتصادی و سیاسی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بازتاب موانع ساختاری و نگرشی است که باید از طرف اقدامات مثبت به مقابله با آنها پرداخت.

### برخی موانع اشتغال زنان و راه‌کارهای رفع آنها

باتوجه به ساخت سنی - جنسی جمعیت کشور مشاهده می‌شود که نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند ولی بنا به دلایل فرهنگی و اجتماعی، نقش آنها در فعالیتهای مزدبگیری گسترش نیافته است.  
 در بررسی قوانین مؤثر در اشتغال زنان نکات مهم و قابل ذکری وجود دارد. اصل بیست و یکم قانون اساسی به حقوق زنان اختصاص دارد. گرچه در این اصل اشاره مستقیمی به اشتغال زنان نشده است، مواردی را متذکر می‌شود که در اشتغال زنان تأثیر می‌گذارد. از جمله این که نفقه زن به عهده مرد است و زن مسئول تأمین هزینه‌های خود نیست. به این ترتیب ضرورت اشتغال زنان با توجه به مسئولیت مردان در این زمینه می‌تواند متفی تلقی شود. به‌رغم این نگرش، در قانون کار ایران تأمین تسهیلات مورد نیاز زنان شاغل پیش‌بینی شده است. برای مثال در ماده ۷۷ قانون کار تدارک مهدکودک، تأمین مرخصی زایمان با حقوق، امکان شیردادن مادر به نوزاد هر سه ساعت به مدت نیم‌ساعت و غیره، توسط کارفرما پیش‌بینی شده است. اما این نیز واقعیتی است که در عمل بسیاری از کارفرمایان ممکن است از اجرای تعهدات فوق خودداری کنند و فشار برای اجرای این تعهدات می‌تواند به کاهش استخدام زنان منجر شود.

تاکنون طرح ضربتی دولت در خصوص اشتغال که یکی از طرح‌های دولت برای تحقق اهداف برنامه سوم در سال ۱۳۸۱ بوده است و بر اساس آن ۳۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد گردید و اعتبار آن، پرداخت ۳ میلیون تومان وام به کارفرما در صورت استخدام هر نیروی کار جدید و معافیت از پرداخت حق بیمه کارفرما تا سه سال بوده است. اما این طرح با توجه به سهم زنان از نیروی کار موجود، تغییر قابل توجهی در میزان اشتغال زنان به وجود نیاورد زیرا در این سیاست‌گذاری اولاً از سهم زنان ذکری به میان نیامد، ثانیاً طبق آمار وزارت کار، از کل کسانی که طبق این طرح از طریق پرداخت وام به کارفرمایان مشغول به کار شده‌اند، ۱۱ درصد زنان بوده‌اند.

طرح دوم دولت برای افزایش اشتغال در سال‌های اخیر نیز پرداخت وام‌های خوداشتغالی بوده است. اما تأثیر این طرح نیز در افزایش اشتغال زنان قابل توجه نبوده است زیرا در هیچ یک از مصوبات این طرح‌ها اولویتی برای استخدام زنان در نظر گرفته نشده است. این بدان سبب است که تنها نهادهای تصمیم‌گیرنده در مورد اشتغال، شورای عالی اشتغال، شورای عالی اقتصاد و شورای اداری و استخدامی کشور است که با توجه به نگرش فرهنگی حاکم، مردان را نان‌آور خانواده تلقی می‌کنند و اولویت خاصی برای اشتغال زنان قائل نیستند. (شورای اجتماعی فرهنگی زنان)

با نگاهی به اجتماع، قوانین (شامل قوانین ناظر بر خانواده و قوانین کار) سنت و عرف اجتماعی درمی‌یابیم که نگرش حاکم، مرد را نان‌آور خانه تلقی می‌نماید. بنا بر این نگرش، مشارکت و فعالیت اقتصادی زنان لازم و ضروری به‌شمار نمی‌آید. در حالی که با توجه به افزایش سطح سواد دختران و سهم قبول شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانوار و کاهش

قدرت خرید سرپرست خانوار، افزایش سریع نرخ مشارکت زنان در سال‌های آتی قطعی است و باید برای ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب، با توجه به سطح سواد و مهارت آنها برنامه‌ریزی شود. لذا برنامه‌ریزان توسعه همواره باید در نظر داشته باشند که در ارتقای شرایط اجتماعی، زنان، شهروندان درجه دوم، ضعیف یا حاشیه‌ای نیستند، بلکه برای رسیدن به شرایط مطلوب اجتماعی، باید بر نقش زنان به عنوان فعال اقتصادی تأکید شود.

وجود نابرابری‌ها در دستیابی به فرصت‌های شغلی مختلف، میان زنان و مردان و نرخ مشارکت متفاوت آنان در بازار کار، از چند نظر حائز اهمیت است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- وجود نابرابری در زمینه اشتغال، مانعی است برای ورود زنان به برخی مشاغل که در برداشت‌های عامیانه، مردانه تلقی می‌شود و سبب انعطاف‌ناپذیری بازار کار می‌گردد؛

۲- نابرابری تحصیلات و آموزش و فراگیری، مهارت‌های نسل بعد تأثیر منفی می‌گذارد، چون تصمیمات والدین برای تعیین سطح تحصیلات دختران و پسران و سمت و سوی آن با توجه به فرصت‌های شغلی شکل می‌گیرد و موقعیت پایین‌تر زنان در بازار کار سبب بی‌عدالتی و ناکارایی در بازار کار می‌شود و در طول زمان ماندگار می‌گردد؛

۳- نابرابری‌ها سبب می‌شود که تعدادی از زنان از بازار کار مزد و حقوق‌بگیری دور نگه داشته شوند، در حالی که افزایش اشتغال زنان نقش برجسته‌ای در کاهش میزان باروری و در نتیجه کاهش رشد جمعیت دارد؛



۴- وجود نابرابری‌ها و عدم دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی، نقش مهمی در افزایش فقر، خصوصاً برای زنان کارگر در جامعه دارد. (همان)

علی‌رغم تلاش‌های گسترده‌ای که پس از انقلاب اسلامی در جهت ایجاد بیشتر رشد و اعتلای زنان و مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی صورت گرفته است، وجود نوعی نگرش اجتماعی و نگاه بسته‌ی فرهنگی مبتنی بر باورهای غلط و نیز برخی ابهامات و اشکالات در قوانین ناظر بر خانواده و قوانین کار، خود به خود موانعی را برای اشتغال و حضور مؤثر زنان در عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم نموده است. ضروری است که موانع اجتماعی و فرهنگی در رابطه با اشتغال زنان مورد مطالعه و تدقیق بیشتری قرار بگیرد. از این ضرورت‌ها می‌توان به: زدودن محرومیت از زنان از آموزش مهارت، افزایش ضمانت اجرایی قوانین و در نظر گرفتن حقوق بازنشستگی زن برای همسر و فرزندان پس از مرگش، کارآفرینی و رفع تبعیض بر ضد کار زنان، به‌ویژه در بخش خصوصی (که به‌مراتب بیشتر از بخش عمومی است) و ایجاد زمینه‌های مشارکت اقتصادی برای زنان اشاره کرد.

گفتنی است بر اساس آمارها، افزایش نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در سطحی که متناسب با معلومات، تحصیلات و ساختار سنی آنان باشد، می‌تواند میانگین درآمد خانوار را تا ۲۵ درصد بالا ببرد و این جهش برای بسیاری از خانوارها به منزله پروانه ورود به طبقه متوسط جامعه است.

بنابراین سیاست‌گذارانی که خواهان افزایش مشارکت زنان همراه با حفظ خانواده می‌باشند؛ باید حمایت از زنان در قوانین کار و استخدامی را تعیبه نمایند. حال اگر به دلیل نرخ بی‌کاری مردان، حمایت از اشتغال آنان ترجیح داده می‌شود،

باید خانه‌داری زنان به عنوان «شغل» معرفی گردد و برخی تأمینات شغلی مانند الزام شوهر به بیمه همسر، برخورداری از حق بازنشستگی و حقوق از کارافتادگی را تعقیب نمایند؛ گرچه این روش ممکن است خانواده را از نهادی اخلاقی به یک شرکت خصوصی تقلیل دهد، ولی ضرورت اقتضا می‌کند که شرایط اقتصادی و تأمین آینده زنان تضمین شود، تا از حضور بی‌رویه زنان در مشاغل سطح پایین و کم‌درآمد، ممانعت به عمل آید. مطلوب این است که خانواده درگیر حمایت از شغل خانه‌داری نشود، بلکه دولت مکلف به حمایت از شغل خانه‌داری، مانند سایر مشاغل باشد و امکان برخورداری از بیمه‌های تأمین اجتماعی را برای آنان فراهم نماید. (همان)

بیشتر زنان به جهت نیاز مالی یا حفظ استقلال مالی، کارکردن در خارج از منزل را انتخاب می‌کنند؛ اگر چه برخی به انگیزه‌های معنوی، اخلاقی و به قصد شکوفایی خویش گام به فعالیتهای اجتماعی می‌نهند. نکته حائز اهمیت این است که همه گروه‌های مشغول به کار از صدمات جسمانی بی‌بهره نیستند، همان‌طور که از تفریح، ورزش و فعالیتهای شخصی سهم چندانی ندارند. بنابراین، سیاست‌گذاری شفاف و وضع قوانین حمایتی می‌تواند، از ژرفای مشکلات زنان در اشتغال بکاهد. یکی از ضروری‌ترین اصلاحات قانونی در حقوق ایران و برخی از کشورهای اسلامی مربوط به مخالفت شوهر با حرفه زوجه می‌باشد. به نظر می‌رسد واگذار نمودن اشتغال زن به ضابطه شخصی «حیثیت زوج» عادلانه نیست. بلکه باید موضوع اشتغال زوج یا زوجه حین‌العقد معلوم شود؛ بنابراین در صورت پذیرش اشتغال در زمان عقد، تخطی و رجوع از اذن توسط هر یک از زوجین دیگر امکان نداشته باشد. مسئله مهم این است که مخالفت با اشتغال زوجین باید دارای

ضابطه نوعی باشد، تا وضعیت شخصی و فردی زوحین مانع از اشتغال مشروع و قانونی دیگر نشود. با این حال، قانون‌گذار اشتغال زنان متأهل بدون رضایت شوهر را مجاز اعلام نکرده؛ تلویحاً آن را پذیرفته است. قانون در صورتی اجازه را به زوج داده که بتواند مخالفت اشتغال زوجه را با مصالح خانواده یا حیثیت وی اثبات کند. به نظر می‌رسد اشتغال مشروع و قانونی، به‌ویژه در کشور اسلامی با مصالح خانوادگی مغایر نباشد. شاید بتوان تعداد مشاغل مغایر با مصالح خانوادگی را محدود به مشاغل نامشروع، کارهای شبانه و سخت و زیان‌آور دانست.

در حال حاضر پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران موجود است. بر مبنای داده‌های آمار اشتغال خانوارها، که هر سه ماه یک بار انجام می‌شود، نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۱/۵ درصد اعلام شده است (سازمان ملی جوانان). حقیقت این است که میان تصویر آماری ارائه شده از اشتغال زنان و واقعیت کارکردی اشتغال زنان در ایران، تفاوت‌هایی وجود دارد، به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد نرخ مشارکت اقتصادی زنان بیشتر از ۲۵ درصد باشد.

در کشور ما طبق بررسی که روی مطالبات زنان انجام گرفته است، اشتغال به عنوان اولین مطالبه زنان مطرح است. یافته‌ها نشان‌دهنده اشتراک این مطالبه در همه لایه‌ها و اقشار بوده است.

از سویی بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازار کار زنان در ایران سالهای بسیار بحرانی را پیش‌رو دارد. جوانی جمعیت که از وضعیت هرم سنی جمعیت نشأت می‌گیرد، موجب شده است که تحولات چشمگیری را در دو سوی عرضه نیروی انسانی شاهد باشیم. این امر همراه با افزایش سطح سواد و آموزش در جامعه و

افزایش سهم تحصیل‌کردگان دانشگاهی - که در بازار کار زنان چشمگیرتر است - تغییرات کیفی نیز به همراه داشته است.

زمانی که فرد نتواند شغل پیدا کند، از سایر مواهب توسعه نیز محروم خواهد شد. به این فرد، تحصیلکرده باشد یا نباشد، احساس سرخوردگی اجتماعی دست خواهد داد. در هر حال، ناکامی اجتماعی نیز زمینه‌ساز عکس‌العمل‌هایی خواهد شد. چنان‌که ازدواج و اقتدار خانواده نیز تحت تأثیر شغل افراد است. با توجه به این که بخش بزرگی از نیروی کار ایران فاقد سرمایه هستند و استخدام و پناه بردن به مزد و حقوق‌بگیری تنها زمینه راه‌یابی به بازار کار محسوب می‌شود، در نظر بگیرید که تأخیر تشکیل خانواده برای شخص علاوه بر تخریب شخصیتی هم بر فرد و هم موضوع‌های پیرامون او از جمله نرخ ازدواج، تأثیر می‌گذارد. پیش از این، بسیار دیده شده است که افراد بی‌کار زمینه‌ساز گسست خانواده شده‌اند.

در هر حال از دست دادن فرصت هم از دست دادن هزینه محسوب می‌شود و هم ممکن است این تغییر رفتار به ناهنجاری تبدیل شود و یا شخص را دچار پوچ‌انگاری کند. معضلی که در حال حاضر در شرایط اجتماعی ایران نیز تا حدودی مشاهده می‌شود. این مشکل در حال حاضر وجود دارد اما احساس نمی‌شود. در حال حاضر پیوند زناشویی که میان جوانان صورت می‌گیرد، بسیار ضعیف و ناپایداری‌های زندگی نیز افزایش یافته است.

اگر از بعد اجتماعی نیز نگاه کنیم، بی‌کاری به هدر دادن سرمایه‌های انسانی منجر می‌شود که نه تنها هیچ کمکی به تولید ثروت در جامعه نمی‌کند، بخشی از سرمایه‌های ملی و ارزشمند انسانی را نیز تباه می‌کند.

بنابراین برای جلوگیری از ایجاد بحران، به‌ویژه مقابله با از بین رفتن فرصت‌ها، برنامه‌ریزی نیروی انسانی به‌خصوص برنامه‌ریزی بازار کار زنان و برقراری سازوکارها و نظامات ویژه، جهت رفع موانع و مشکلات اشتغال آنان ضروری است.

یکی از موانع بازار اشتغال زنان، محدودیت و تنوع ناچیز فرصت‌های شغلی گشوده به روی زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی، صرف‌نظر از امور خدماتی قابل ارائه به خود زنان (نظیر آموزش و بهداشت و درمان) است. بخش‌هایی چون صنایع سبک، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، فعالیت‌های حمل و نقل، پلیس و ... که در بسیاری از کشورها فرصت‌های شغلی قابل توجهی به زنان عرضه می‌کنند، در ایران محیط‌هایی کاملاً مردانه تلقی می‌شوند و پذیرای نیروی کار زنان نیستند. در نتیجه دختران و زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی و کم‌مهارت، در دستیابی به کار درآمدزا با مشکلات زیادی مواجه‌اند و به دلیل فقدان مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، بیش از سایر زنان شاغل در معرض سوءاستفاده جنسی قرار دارند. میزان بالای بی‌کاری زنان، بیانگر تناقضات موجود میان بازار کار منقبض و مردانه با شیوه زندگی جدید زنان جوان و میانسال است که می‌خواهند از نظر اقتصادی مستقل باشند.

اگر چه تأخیر سن ازدواج و باروری و کاهش تعداد فرزندان با گرایش به فعالیت و استقلال اقتصادی در میان زنان شهری ملازم شده است، مسئولیت حل و فصل امور خانه چنان سنگین و سهم زنان در آن چنان چشمگیر است که اشتغال زنان به فعالیت‌های اقتصادی، اگر خطر از دست رفتن سررشته زندگی را به همراه نداشته باشد، زنان را در معرض فرسودگی و اختلال جسمی و روانی

قرار می‌دهد. یک راه‌گریز از این وضعیت، اشتغال پاره‌وقت و غیررسمی است و راه دیگر ترک کار و خانه‌نشینی که تأمین هزینه خانوار را به دو شغله شدن مردان و کسب درآمدهای متفاوت توسط آنان موکول می‌کند. (سازمان ملی جوانان)

با وجود فقدان مطالعات لازم در مورد تبعیض‌های موجود در محیط کار بر اساس مشاهدات موجود، می‌توان به موانع مختلف در راه ارتقای شغلی و سپردن مسئولیت‌های مهم تصمیم‌گیری و مدیریتی به زنان شاغل اشاره کرد. سرانجام باید گفت مداخله دولت در زمینه افزایش اشتغال در سال‌های اخیر زنان را در اولویت قرار نمی‌دهد، مگر در موارد محدودی که زنان شاغل سرپرست خانوار باشند. غیبت زنان از تشکلهای کارگری و حضور محدود آنها در سایر تشکلهای صنفی نیز یکی از عوامل تشدیدکننده تبعیض‌های موجود است.

بر اساس نتایج عملی پژوهش‌ها، در خصوص اشتغال زنان، مواردی چون پایین بودن حقوق در مقایسه با نوع کار و ناعادلانه بودن توزیع پاداش‌ها و مزایا، جلوگیری از دخالت زنان در تصمیم‌گیری‌ها، سخت‌گیری مقررات اداری در مورد زنان، عدم احساس مسئولیت در قبال مشکلات خاص زنان را شامل می‌شود. همچنین واگذاری کارهای ساده و بی‌اهمیت به زنان، عدم ارزیابی صحیح از توانایی‌های آنها، آزار روحی ناشی از برخورد نامناسب ارباب رجوع، مزاحمت همکاران مرد، عدم حمایت زنان از یکدیگر و عدم رضایت مدیران، از دیگر مشکلات اشتغال زنان است.

علاوه بر این، می‌توان به مواردی چون ضرررسانی اشتغال به زنان، به خطر افتادن سلامت روحی - روانی زنان، طولانی بودن ساعات کاری، لذت نبردن از کارهای اداری، خسته‌کننده بودن کارهای اداری، خستگی ناشی از دوری راه خانه

و اداره، عدم رضایت از کار، تهدید به برکناری از شغل، ممانعت اعضای خانواده از ادامه شغل و بدرفتاری مدیران، به عنوان بخش دیگری از مشکلات اشتغال زنان اشاره کرد. (همایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان)

این در حالی است که ایجاد شغل برای زنان روستایی با مشکل بیشتری روبه‌رو است. اغلب بی‌کاران را کسانی تشکیل می‌دهند که قبلاً سابقه کاری نداشته‌اند. بنابراین، نداشتن تجربه و مهارت کاری، وجود چسبندگی در بازار کار و دسترسی کمتر زنان به سرمایه و اعتبار باعث می‌شود که کمتر فرصت شاغل شدن بیابند.

این افراد اغلب به دلیل نداشتن وثیقه، ضامن، نرخ بهره بالای وام، کمتر موفق به دریافت اعتبارات از سیستم بانکی می‌شوند. محدودیت تنوع شغلی زنان نیز که ناشی از باورهای فرهنگی است، یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر افزایش اشتغال آنان است.

همچنین از دیگر چالش‌های پیش‌روی بازار کار زنان، تمایل نداشتن بخش خصوصی به استفاده از این حجم نیروی کار موجود در جامعه است، بخش خصوصی در زمینه ایجاد شغل برای زنان تحصیل کرده ناموفق بوده است. جذب نیروی کار زنان در بخش خصوصی به جز بخش خدمات عمومی و دفتری بسیار اندک است. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد که بخشی از روی‌گردانی بخش خصوصی نسبت به جذب نیروی کار زنان، هزینه‌بر بودن این نیروها در مقایسه با نیروی کار مردان و وجود برخی قوانین دست و پاگیر در این زمینه است. این در حالی است که از جهت کارایی، اشتغال زنان در بسیاری از مشاغل از جمله صنایع سبک و کارهایی که نیازمند دقت است، بسیار بالا است.

موضوع دیگر نگاه ابزاری بخش خصوصی به این نیروی کار است. وجود این مسائل، نگرشی منفی در خانواده‌ها نسبت به اشتغال زنان در بخش خصوصی و یا مشاغل مستقل بیرون از خانه ایجاد کرده است که باعث بروز مشکلاتی در این زمینه شده است.

بر اساس آخرین اطلاعات آماری، نرخ مشارکت کل کشور ۴۱/۷ درصد است که ۶۵ درصد آن متعلق به مردان و ۱۷/۸ درصد آن مربوط به زنان است (که ۱۱/۵ درصد آن مربوط به نرخ مشارکت اقتصادی زنان می‌باشد).

یکی از دلایل پایین بودن نرخ فعالیت در جامعه، مربوط به پایین بودن نرخ فعالیت زنان است که این امر، معضل زنانه شدن فقر از یک سو و از سوی دیگر، ناهنجاری‌های ناشی از عدم تناسب بین افزایش نرخ رشد باسوادی در میان زنان و کارکردهای آنان در جامعه را دربرداشته است.

کاهش نرخ اشتغال در شرایطی رخ داده که طبق نظرسنجی‌ها مهمترین خواست زنان امروز در ایران اشتغال است.

باید سعی در افزایش ظرفیت استفاده از نیروی کار زنان کرده و به ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان به عنوان یک ضرورت اجتماعی توجه شود تا به تدریج از جمعیت غیرفعال کاسته شده و نرخ مشارکت زنان افزایش یابد.

این مسئله به‌ویژه در بخش‌های تعاونی و خصوصی و نهادهای غیردولتی ضروری می‌نماید. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مهمترین عامل مؤثر در حرکت کارآفرینی از قوه به فعل، بروز روحیه کارآفرینی در افراد از طریق آموزش می‌باشد. به اعتقاد کارشناسان، کارآفرینی موتور اقتصاد و توسعه است. این موضوع در تمام کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از اهمیت ویژه‌ای



برخوردار است، از موضوعاتی است که اکثر دانشگاه‌های بزرگ جهان، در باره آن به مطالعه و تحقیق می‌پردازند. در کشور ما، کارآفرینی از جایگاه مناسبی برخوردار نیست. شواهد عینی هم نشان می‌دهد که فرهنگ کارآفرینی در کشور ما مقوله‌ای کم‌رنگ است و جز در سطح بعضی از دانشگاه‌ها، آن هم به شکل غیرکاربردی، در هیچ بخشی به آن توجه نمی‌شود.

### نتیجه‌گیری

ما تاریخی را پشت سر گذاشته‌ایم که مملو از تلقی‌های نادرست نسبت به نقش و جایگاه زن بوده است. امروز که جامعه ما در مسیر توسعه قرار گرفته است، گام نهادن در این مسیر مستلزم تغییرات و بازنگری در افکار، اندیشه‌ها و حتی اعمال ما می‌باشد. شاید در یک بررسی سطحی و ساده‌انگارانه این‌طور تلقی شود که دخیل نکردن زنان و دختران در امور توسعه، در روند کلی توسعه خلی ایجاد نمی‌کند، اما برخلاف این پندار واهی، اگر جامعه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌ای خود از تمامی منابع انسانی که زنان نیرویی بنیادین در این زمینه‌اند، استفاده ننماید هرگز به توسعه پایدار، متوازن، همه‌جانبه و درون‌زا دست نخواهد یافت. زنان هم به عنوان عاملان توسعه و هم به عنوان بهره‌بران از توسعه، باید مشارکت حقیقی و حضوری جدی در کلیه عرصه‌ها و سطوح داشته باشند و این امر موجب برآورده شدن تسریع فرآیند توسعه و تحقق عاجل عدالت اجتماعی می‌باشد. هر چند که در این دو دهه تلاش‌های فراوانی برای ارتقای جایگاه و بهبود وضعیت زنان، به‌ویژه در شهرها از جمله تهران صورت گرفته است، هم‌چنان دل‌نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی در رابطه با مسائل زنان وجود دارد که فاصله غیرقابل توجیهی با وضعیت مطلوب ایجاد کرده است. پر کردن این شکاف و رسیدن به جامعه آرمانی و مطلوب اسلام،

همچنان نیازمند تلاش و عزمی جدی است که باید با همکاری و هم‌یاری خود زنان - در مرحله اول - نهادهای دولتی، نهادهای دینی - از همه مهم‌تر - اندیشمندان، متفکران و سازمان‌های غیردولتی و ... در جهت ایجاد فرصت‌های مناسب جهت حضور زنان در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی با توجه به ضرورت‌های موجود، صورت پذیرد.

#### منابع

آمارهای ارائه شده در این مقاله با استفاده از منابع ذیل ارائه شده است:

۱. مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
۲. سازمان ملی جوانان و نتایج حاصل از نظرخواهی «همایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان» که توسط سازمان ملی جوانان برگزار گردید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی